

اشاره

● جهانی شدن چیست؟ جنبه‌های مثبت و منفی آن کدامند و بویژه، جهانی شدن چه تأثیری در روند رو به مرگ زبانها دارد؟ پیشگیری از مرگ زبانها چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ آیا برای حل این معضل چاره‌ای متصور است؟

نگارنده، در این مقاله ضمن بحث دربارهٔ پرسش‌هایی که خواندید، کوشیده است برای آنها پاسخهای منطقی بیابد و پیشنهادی در زمینه متوقف کردن زوال شتابندهٔ زبانهای جهان ارائه کند.

در هزارهٔ نو که تازه به آن گام نهاده‌ایم، پدیدهٔ جهانی شدن، از بُعد اقتصادی، طرفداران و مخالفانی، بویژه در زمینه فقر و بیکاری، یافته است؛ آماروی دیگر سکه که از نظرها پنهان مانده است و کمتر به آن پرداخته‌اند، همانا تأثیر جهانی شدن در نابودی فرهنگ و در پی آن زبان پیوسته به آن فرهنگ است. همهٔ زبان‌شناسان بر این باورند که روند جهانی شدن در «مرگ زبانها» اثر شتاب‌دهنده دارد؛ به گونه‌ای که در صد سال آینده نزدیک به نیمی از ۶۰۰۰ زبان موجود در جهان یا از میان می‌روند یا در حال از بین رفتن خواهند بود، اما چون این روند تدریجی است، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در دهکدهٔ جهانی، از دست رفتن تنوع زبانی مسئله‌ای نگران‌کننده است؛ از این رو، تنها با اهتمام جدی سازمانهای بین‌المللی، دولتها، ملتها و زبان‌شناسان و اقلیتهای زبانی می‌شود امیدوار بود که در آینده از شتاب روند نابودی زبانها کاسته شود و شاید روزی برسد که این روند متوقف گردد.

سراغاز

موضوع مرگ زبانها، در بحثهای مربوط به جهانی شدن، نسبتاً ناگفته مانده است، حال آنکه در تأثیرپذیری از فن‌آوری جدید و تبدلات فرامرزی و فرادفرهنگی، حیطهٔ زبانها به راستی حیطه‌ای است که بیشترین اثر را از جهانی شدن پذیرفته است. بر پایهٔ بررسیهای انجام شده در چارچوب برنامه‌های زیست محیطی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱، اکنون در جهان بین پنج هزار تا هفت هزار زبان وجود دارد که مردمان با آنها سخن می‌گویند، اما زبان‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند که ۹۰ درصد این زبانها در سدهٔ آینده رو به خاموشی

می‌روند از یادها خواهند رفت. از این تعداد، ۲۵۰۰ زبان در معرض نابودی سریع هستند. به گفتهٔ روشنتر، «تعداد بشر هر ماه دوازده زبان از زبانهایش را از دست می‌دهد!»^۱

اطلس زبانی منتشر شده از سوی یونسکو در مورد زبانهای در معرض نابودی گویای آن است که بیشترین تمرکز این زبانها در مناطقی از اقیانوس آرام است که زاین هم بخشی از آن است.

روزگاری انسانها با زبانهای گوناگونی که تعدادشان دو برابر زبانهای امروز بود، سخن می‌گفتند. در گذر تاریخ، برخی از زبانها از بین رفته‌اند و برخی نیز به سبب‌های گوناگون رو به خاموشی نهاده‌اند. بیماریها و بلاهای طبیعی سبب از میان رفتن جوامع منزوی و زبانهای آنها شده است. گفته می‌شود که ساکنان سفیدپوست اروپا با خود آبله را به شمال آمریکا برده‌اند و به این ترتیب سبب نابودی سرخپوستان و نیز از میان رفتن زبانهای بومی آنها شده‌اند. نیروهای سیاسی از سخن گفتن با زبانهای اقلیتهای جلوگیری کردند تا قدرت اصلی مسلط در یک گروه اجتماعی خاص باشند. چنین بود که در سدهٔ بیستم هزاران کودک بومی در کانادا و ایالات متحده، به اجبار در شبانه‌روزیهایی اسکان داده شدند که فقط اجازه داشتند در آنها به زبان انگلیسی سخن بگویند.

جهانی شدن چیست؟

با توجه به بحثهایی که دربارهٔ «جهانی شدن» مطرح شده است، چند معنی برای آن می‌توان در نظر گرفت، از جمله:

۱- «مترادف جهان و بین‌المللی به کار می‌رود و دلالت بر حیطه‌هایی از زندگی اجتماعی فراسوی سطح ملی دارد (معنی کلی)؛

۲- وابسته به کره زمین بودن؛ یعنی در ارتباط با زیست‌گاه طبیعی بشر بودن (معنی محیطی)؛

۳- صفتی که گسترهٔ جهانی روابط اجتماعی را دربر می‌گیرد (مفهوم - فضا - زمان)؛^۲

۴- «جهانی شدن به کوتاه شدن مسافتها اشاره دارد و با ناحیه‌ای شدن، ملی شدن و منطقه‌ای شدن قابل مقایسه است»؛^۲

۵- «جهانی شدن پدیده‌ای است که با آن، مردم سراسر جهان بیش از پیش با هم ارتباط می‌یابند؛

جهانی شدن
و مرگ زبانها

نگارنده: دکتر جهانگیری
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

گردش پول تندتر می‌شود؛ کالاها و خدمات تولید شده در یک گوشه جهان به گونه فزاینده و بیشتر در دسترس دیگران قرار می‌گیرد و ارتباطات بین‌المللی دیگر به چیزی پیش یا افتاده مبدل می‌شود»^۲

۶- جهانی شدن، افزایش وابستگی‌های ساکنان کره زمین به یکدیگر، از جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و تکنولوژیک است. دیگر اینکه، به جهانی شدن به مثابه گرایش کلی در جهت آزادسازی تجارت، گردش گسترده سرمایه، کالاها، فرآورده‌ها و از میان برداشتن مرزهای ملی نگاه می‌شود. دگرگونی روابط فضا-زمان به معنی آن است که روابط اجتماعی دارای گستره طولانی از بُعد مسافت نیستند، بلکه این روابط فشرده‌اند و به ارتباط‌های جهانی فوری منتهی می‌شوند»^۵

از دیدگاه آنتونی گیدنز، جهانی شدن را می‌توان نزدیک بودن روابط اجتماعی جهانی دانست؛ پدیده‌ای که مکانهای دور را چنان به هم مرتبط می‌سازد که رخدادها در مسافتهای دور، به رخدادهای ناحیه‌ای شکل می‌دهد و برعکس»^۶

هلند و مگرو نیز درباره مفهوم فضا-زمان گفته‌اند: «جهانی شدن به فرایندی تاریخی اشاره دارد که سازماندهی روابط اجتماعی و معاملات را از بُعد فضا تغییر شکل می‌دهد و شبکه‌های میان‌قاره‌ای و میان-ناحیه‌ای تعامل و اعمال قدرت ایجاد می‌کند»^۷

در واقع سومین مفهوم «جهانی شدن» است که در یکی از دو دهه گذشته، بیشتر مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است، و گر نه معانی اول و دوم، شاید در سراسر دوره تاریخی جدید، یعنی از صدها سال پیش تا کنون، همواره معمول بوده است.

«اصطلاح جهانی شدن نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ ساخته شد، اما کاربرد مفهوم آن، اگر امپراتورهای بازرگانی آسیای شرقی و هند را هم به حساب آوریم، به دهه‌ها و حتی سده‌های گذشته می‌رسد. برخی بر این باورند که دنیا، با توجه به تجارت جهانی و مهاجرت، در صدها سال گذشته هم به اندازه امروز جهانی شده بود، اما رکود دهه ۱۹۳۰ به آن شدت بخشید.

کشورها، با این آگاهی که بازارهای جهانی می‌توانند بدبختی‌هایی را به شکل فقر و بیکاری

پدید آورند، سر در لاک خود فرو بردند. تصمیم جدی کشورهای غربی برای ایجاد و تقویت روابط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، زیر بنا و چارچوب اصلی جهانی شدن امروزی را پدید آورد»^۸ جهانی شدن مرزهای ملی را در نور دید و موجب آمیخته شدن بازارهای ملی جداگانه شد. بر چیده شدن سدهایی مانند سیاستهای حمایتی، سبب شد تا سرمایه، آزادانه به گردش درآید و راه شرکتها، برای پدید آوردن چندین پایگاه در سراسر جهان هموار شود. پیشرفتهای اخیر در زمینه مخابرات هم به این روند دامن زد. «هم برای موافقان و هم مخالفان جهانی شدن، این پدیده در ارتباط با فن‌آوری‌های جدید و شگفت‌انگیز، اینترنت، بازارهای بزرگ بین‌المللی، مسافرت یا سرعت مافوق صوت، اخبار تلویزیونی کابلی و تحویل بموقع کالا به رغم مسافتهای طولانی بوده است»^۹

جنبه‌های مثبت جهانی شدن

طرفداران جهانی شدن بر این باورند که چنین نیست که فقرا، فقیرتر و ثروتمندان، ثروتمندتر شوند، بلکه واقعیت به گونه‌ای دیگر است. گرچه برخی کشورهای فقیر دچار رکود شده‌اند، اما متوسط برون‌داد اقتصادی کشورهای فقیر در دهه‌های اخیر رشد داشته است. اگر بخواهیم از درآمد نسبی سخن بگوییم، می‌شود گفت که شکاف میان ثروتمندترین و فقیرترین کشورها ژرفتر شده است؛ اما نمی‌توان جهانی شدن را سبب‌ساز آن دانست.

«اقتصاددانانی چون جفری ساچز و اندرو ورتنر، سالها پیش نشان دادند که کشورهای در حال توسعه که از اقتصاد باز برخوردارند و به طور کامل در ارتباط با نظام بازار جهانی هستند، سریعتر از همه رشد داشته‌اند. کشورهای بسیار فقیر از آن رو فقیر مانده‌اند که در برابر جهانی شدن ایستادگی کرده‌اند و «جهانی» نشده‌اند. این نظریه به خوبی توضیح می‌دهد که چرا شرق و جنوب شرق آسیا پذیرش بازار جهانی، به میزان زیادی از فقرشان کاسته‌اند، در حالی که کشورهای آفریقایی جنوب صحرا با ویژگیهای اقتصادی ایستا و محیط سیاسی نامطلوب، برای سرمایه‌گذاری خارجی کمتر موفق بوده‌اند»^{۱۰}

● زیانشناسان بر این باورند که روند «جهانی شدن» در مرگ و نابودی زبان‌ها، اثر شتاب‌دهنده دارد؛ به گونه‌ای که در صدسال آینده حدود نیمی از ۶ هزار «زبان» موجود در جهان یا از بین رفته‌اند یا در حال نابودی خواهند بود؛ اما چون این روند تدریجی است، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

مسئله دیگری که در مورد افزایش نابرابری در آمد کشورهای باید در نظر داشت، مسئله اندازه کشورهای است. کشورهای بسیار فقیر که در آنها شکاف فزاینده‌ای میان توانگران و تهیدستان وجود دارد، کشورهایی کوچکند، اما برخی کشورهای فقیری که غنی تر می‌شوند (برای نمونه، چین)، کشورهای بزرگی هستند.

بر اساس گزارشهای سازمان ملل، بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و صندوق بین‌المللی پول، شمار کسانی که هر روز با کمتر از یک دلار سر می‌کنند، در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ نزدیک به ۱۰۰ میلیون نفر کاهش یافته است. گرچه شمار کسانی که کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند، پس شگفت آور است و به حدود ۱/۲ بیلیون نفر می‌رسد، اما باید دانست که این کاهش در برابر افزایش صدها میلیون نفری جمعیت کشورهای فقیر بوده است. به طور خلاصه و به صورت قاعده کلی می‌توان گفت که به گونه مطلق، فقر فقرا کاهش می‌یابد و هرچه ملتهای فقیر جهانی تر شوند، به همان نسبت از فقرشان کاسته می‌شود. بنابراین، این بحث که جهانی شدن برای ثروتمندان خوب و برای فقیران بد است، یکسره نادرست است.^{۱۱}

بر این نکته باید افزود که یکی از ویژگیهای بازار جهانی شدن، رشد و توسعه فن آوری ارتباطات و اطلاعات جدید است. جهانی شدن، مرزها و فاصله‌ها را از میان برداشته و شیوه‌های یادگیری و کار کردن را دگرگون کرده است؛ از این رو، اکنون دسترسی به اطلاعات و دانش و فن آوری برای همگان میسر است.

جنبه‌های منفی جهانی شدن

مخالفان جهانی شدن بر این باورند که همگام با روند جهانی شدن، رشد اقتصادی در دهه‌های گذشته، با افزایش نابرابری‌ها در جهان، بویژه از نظر دسترسی به اطلاعات همراه بوده است؛ زیرا، پذیرفته شدن در دنیای اقتصاد امروز، نه تنها در گرو برخورداری از دانش سنتی است، بلکه نیازمند توانایی دستیابی به مهارتهای نو و مورد نیاز جامعه است؛ از این رو، گرچه جهانی شدن با پیشرفت و گسترش فن آوری، مشکل توزیع را برای همیشه حل کرده است، اما نتوانسته است ثروت را به گونه

عادلانه و منطقی تقسیم کند. برنامه‌های تلویزیونی و فیلمها، به مسایل فرهنگی دامن می‌زنند و شیوه‌های مصرف گرایی بیشتر را تبلیغ می‌کنند. دستیابی به دانش فنی و به کارگیری آن در همه بخشهای زندگی اجتماعی و اقتصادی موجب بهبود استانداردهای زندگی برای بسیاری از جهانیان جهان نشده است، بلکه برعکس شاهد بدتر شدن نابرابری‌های ساختاری و قطبی شدن جامعه جهانی بوده‌ایم.

یکی از ویژگیهای بارز عصر جهانی شدن افزایش فقر در جهان، از جمله در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی بوده است. همچنین بیکاری در همه نواحی، چه شمال و چه جنوب، افزایش یافته است.

«معتقدان جهانی شدن بر این باورند که جهانی شدن دیگر علاقه برانگیز نیست و از روی جنبشهای مخالف جهانی شدن می‌توان پایان آن را پیش بینی کرد.

به نظر پروفیسور جان گری از دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی لندن که منعکس کننده نظرات بسیاری از مفسران است، مرگ جهانی شدن فرا رسیده و عصر جهانی شدن به سر آمده است.^{۱۲}

اقتصاددانی به نام مارك ویسبرات و همکارانش در مرکز اقتصادی و راهبردهای اقتصادی واشنگتن، با بررسی کارنامه روند جهانی شدن در سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، پیامدهای آن را در مقایسه با دهه‌های دیگر، نشان داده‌اند. این کارنامه رضایت بخش نیست و نشان می‌دهد که «سرعت رشد اقتصادی کاهش یافته و جز در پیشرفته‌ترین کشورها از نظر علم پزشکی، یعنی یک پنجم کشورهای جهان، امید به زندگی کم شده است؛ همچنین آهنگ مرگ و میر کودکان چندان کُند نشده است.^{۱۳}

بر این اساس، مخالفان جهانی شدن می‌گویند که «جهانی شدن، اعلان جنگ بی سرو صدای فرهنگی و اقتصادی تحت لوای تمدن است.^{۱۴}

پیامد دیگر جهانی شدن که «شاید به نوعی سیاه‌ترین و منفی‌ترین جنبه جهانی شدن باشد، مسئله نابودی زبانها و فرهنگهاست.^{۱۵}

● بر پایه مطالعات انجام

شده در چهار چوب برنامه‌های زیست محیطی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱، در جهان بین ۵ تا ۷ هزار زبان وجود دارد که مردمان با آنها سخن می‌گویند، اما پیش بینی می‌شود که ۹۰ درصد این زبان‌ها در سده آینده رو به خاموشی گذارد و از یادها برود. در این میان، بیش از ۲۵۰۰ زبان در معرض نابودی سریع است.

تأثیر جهانی شدن بر مرگ زبانها

چنان که گفته شد، جهانی شدن بر فرهنگ و زبان هم تأثیر سوء داشته است، از جمله بر زبانها و فرهنگهایی چون کردی، نواجو، آیتو، آشوری و باسک.^{۱۶}

جهانی شدن حتی بر سرعت آهنگ نابودی زبانها افزوده است، به گونه‌ای که زیان‌شناسانی مانند دیوید کریستال و دانیل نتل، جهانی شدن را تنها و مهم‌ترین عامل از میان رفتن زبانها می‌دانند. با پیشرفت فن آوری ارتباطات، گروه‌های زبانی کوچک که در گذشته از آنها محافظت می‌شد، اکنون در جامعه جهانی نو در معرض آسیبهای زبان غالب، یعنی انگلیسی قرار گرفته‌اند، زیرا محل و موقعیت جغرافیایی دیگر عامل مطرحی در ارتباطات نیست. با جهانی شدن، نیاز به تبادل اطلاعات با زبان مشترک پدیدار شده است؛ از این رو، زبانهای ویژه نواحی کوچک رو به نابودی هستند.

در روند جهانی شدن، گسترش فرهنگ غربی با گسترش زبان غربی ارتباط تنگاتنگ دارد. با ورود عادات، ایده‌ها و کالاهای غربی، زبان انگلیسی هم به همراه آنها برای توصیف اشیاء و مفاهیم جدید، وارد می‌شود. انگلیسی همچنین بر زبان فن آوری‌ها و شیوه‌های کشاورزی غربی چیره شده است.

آن گروه‌های زبانی که در راستای جهانی شدن بیشترین تأثیر را از این روند پذیرفته‌اند، گروه‌های زبانهای بومی هستند. این زبانها بویژه به علت تمرکز ناحیه‌ای نسبی‌شان و بعضاً ماهیت خود زبان، آسیب‌پذیر بوده‌اند. بیشتر زبانهایی که بومی تلقی می‌شوند بیشتر با ناحیه خاصی که در آن وجود دارند ارتباط می‌یابند نه با زندگی شهری.

برخی از گروه‌های زبانی، همگام با جهانی شدن، به انگلیسی سخن می‌گویند تا بتوانند منظورشان را در بافت جدید محیطی بیان کنند. نسلهای قدیم هم برای آنکه نسل جدید بتواند در دنیای نو که زبان غالب آن انگلیسی است، موفق باشد، ترجیح می‌دهند زبان محلی را به این نسل نیاموزند. در برخی موارد، نسل جوان هم به زبان فرهنگ خود بی‌اعتناء می‌شود، به زبان فرهنگ رایج سخن می‌گوید و به موسیقی غربی و فیلمهایی

که بیشتر غربی هستند، رومی آورد. بیش از غربی، در مورد زندگی آرمانی، پیوسته در گوشه‌های تازه‌ای از جهان به روشنی ریشه می‌دواند و اگر هم این کار به اجبار صورت نگیرد، خود جوامع شیوه زندگی مادی را به زندگی قومی و نژادی ترجیح می‌دهند.

جهانی شدن، با پیدایش شبکه‌های اقتصاد جهانی و منطقه‌ای از یک سو و از میان رفتن مرزهای ملی از سوی دیگر، سبب شده است که زبانهایی مانند انگلیسی و فرانسه، به عنوان زبان‌های امپریالیستی و استعماری، رقابت داشته باشند. اینها زبانهایی هستند که در میان جمعیت بومی به عنوان زبان مشترک عمل نمی‌کنند، اما در رویارویی اقتصاد محلی با نظامهای خارجی و جهانی مورد نیاز هستند. برای مثال، زبان فرانسه به آن جهت در هایتی حفظ شده است که برای ارتباطات اقتصادی با فرانسه ضروری است. مردمان تایوان و هنگ کنگ نیز با استفاده از گونه‌های چینی محلی می‌توانند نیازهای اقتصادی بومی‌شان را برطرف کنند؛ اما از زبان انگلیسی برای حفظ ارتباطات جهانی در سطح بین‌المللی با ایالات متحده و انگلستان بهره می‌گیرند. احتمالاً کشورهای مالزی و سنگاپور هم می‌توانستند بی‌زبان انگلیسی و با استفاده از زبان مالاکا، به عنوان زبان مشترک، نیازهای اقتصادی‌شان را برطرف کنند و این در صورتی ممکن بود که این کشورها تا این حد گسترده به بازارهای آمریکا و انگلستان وابسته نبودند.

امروزه شاهد رقابت فزاینده زبانهای فرانسه و انگلیسی در کشورهای جهان سوم، بویژه در کشورهای آفریقایی برای کسب انحصار هستیم. در این میدان مبارزه، زبان فرانسه پیوسته عقب نشسته است؛ از این رو، بسیاری از صاحب نظران که از این توسعه طلبی زبان انگلیسی ناخرسندند، آن را پیامد سلطه جهانی فیلمهای انگلیسی و دیگر فرآورده‌های فرهنگی می‌دانند.

بحث جهانی شدن از آنجا می‌تواند در شناخت علل مرگ زبانها به کار آید که پدیدآورنده بینشی عمیق برای بررسی نقش نظام اجتماعی-اقتصادی در بقای زبان است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که یک سیاست خاص تا چه اندازه جهانی است و اینکه

● مخالفان جهانی شدن بر این باورند که همگام با روند جهانی شدن، رشد اقتصادی در دهه‌های گذشته، با افزایش نابرابری هادر جهان (بویژه از نظر دسترسی به اطلاعات) همراه بوده است؛ زیرا پذیرفته شدن در دنیای اقتصاد امروز نه تنها در گرو برخورداری از دانش سنتی است، بلکه نیازمند توانایی مورد نیاز جامعه است.

یافته است، فشار بر جمعیت‌های بومی و جوامع مهاجر برای سخن گفتن به آن زبان و ذوب شدن در جوامع جدید، شدید بوده است. در این جوامع، به‌رغم دلبستگی مردم به سنت‌های اجدادی‌شان، فشار نظام‌های اجتماعی-اقتصادی تازه سبب شده است که سخن گفتن به زبان سنتی و بجا آوردن آداب و رسوم فرهنگی، به گونه‌فزاینده، دشوار شود. به هر حال، با آنکه مهاجران نمی‌خواهند زبان مادری را رها کنند، اما و آنها را زبان مادری موجب فرسایش و سرانجام مرگ زبان آنها می‌شود.

اهمیت نگهداری زبانها

اما مرگ زبانها چه اهمیتی دارد؟ برخی می‌پندارند که روی آوردن به زبانی دیگر و آموختن و کاربرد آن يك روال اجتناب‌ناپذیر طبیعی است؛ اما باید دانست که در این صورت زبانها بیش از آنچه تصور کنیم، در معرض خطر قرار می‌گیرند.

زبان ابزاری برای بیان فرهنگ و بازتاب ارزشهای اجتماعی است. با کاسته شدن از تنوع زبانی، تنوع فرهنگی نیز با آن در معرض خطر قرار می‌گیرد.

فرا تر از اینها، اطلاعات ارزشمندی در مورد خاک زراعی در بسیاری از زبانها، در داستانهای قدیمی، در ترانه‌ها و آوازها وجود دارد؛ مانند شیوه‌های برداشت محصول به بهترین وجه و زندگی در هماهنگی با طبیعت که نه تنها برای بقای آن جوامع، بلکه برای همه دنیا سودمند است. نوعی همبستگی میان فراوانی زبانها و کثرت در زمینه حیات وحش وجود دارد. اطلاعات مربوط به گیاهان دارویی را نیز در همین میراث زبانی می‌توان یافت؛ بنابراین، وقتی به تأثیر جهانی شدن بر جو یا بیوسفر می‌اندیشیم، باید دنیای قومی را هم در نظر داشته باشیم. در جهانی که اکنون به شتاب در حال تغییر است زبان بی‌تردید ارزش حفظ شدن دارد.

در تبیین ضرورت‌های جلوگیری از زوال و انقراض زبانها، به نکات حائز اهمیت بسیاری می‌توان اشاره کرد که برخی از آنها به این شرح است:

۱- زیان‌شناسان پیوسته مسئله مرگ زبانها را یادآور می‌شوند و هشدار می‌دهند که مرگ هر زبان طبیعی، زبانی غیر قابل‌ارزیابی برای علم

کل جمعیت در رابطه با آن سیاست خاص در اقتصاد جهانی شرکت دارد یا نه؛ اقتصاد با چه زبانی عمل می‌کند و زبان استعماری اروپا چه نقشی در اقتصاد دارد؟ دیگر اینکه، آیا این زبان، برای ایفای این نقش برتر، با زبانهای بومی در رقابت است یا نه؟ آینده زبانها در سده بیست و یکم به روشنی به این بستگی دارد که کشورها به طور جداگانه در گذر زمان از نظر اجتماعی-اقتصادی متحول شوند. در برخی از نقاط جهان، جهانی شدن بی‌مانع جدی پیش می‌رود و تأثیر آن بر زبانهای بومی که در این اقتصاد جهانی مشارکت ندارند، اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، در برخی از نقاط جهان آینده اقتصادی به اندازه‌ای نامعلوم است که زبان و فرهنگ بومی تحت تأثیر روند جاری حوادث قرار ندارد؛ شاید بشود گفت که تا اندازه‌ای تحت تأثیر زبان‌های مشترک بومی است.

در بیشتر کشورها، تعداد جمعیت نقش کمی در مشخص کردن اینکه «آیا آن جمعیت به تکلم به آن زبان ادامه می‌دهند یا نه» دارد؛ زیرا، این کشورها و این مناطق، از رشد و توسعه‌ای که خارج از جوامع آنها رخ می‌دهد، جدا مانده‌اند؛ حتی در جاهایی که اقتصاد جهانی شده است، تأثیرها یکسان نبوده است؛ چنان که در مورد آمریکای جنوبی و شمالی چنین است.

بی‌گمان، روند جهانی شدن در مناطق گوناگون جهان یکسان نیست؛ از این رو، نباید در ارزیابی خطری که روند جهانی شدن برای زبانهای بومی دارد، مبالغه کرد. در حالی که زیان‌شناسان تنوع زبانی را بُعدی از تنوع زیستی می‌دانند که می‌باید حفظ گردد، نمی‌توان این بُعد دیگر قضیه را نادیده گرفت.

زیست-محیط جمعیتها، از بُعد اجتماعی-اقتصادی، از زمان استعمارگری اخیر اروپا که از چهار سده پیش آغاز شده، تغییر یافته است؛ به همین ترتیب، بلند پروازیهای آنها برای خوب زندگی کردن نیز دگرگون شده است. همگام با جهانی شدن، تغییر در زیست-محیطهای اجتماعی-اقتصادی مستلزم یادگیری زبانهای تازه بوده است تا با این آموزش، توانمندی‌هایشان را برای به دست آوردن کار افزایش دهند. در جاهایی که زبانهای جدید، به عنوان زبان ارتباطی آنها رواج

● یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن افزایش فقر در جهان، از جمله در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی بوده است؛ همچنین بیکاری در همه جا، چه در شمال و چه در جنوب، افزایش یافته است. منتقدان جهانی شدن بر این باورند که جهانی شدن دیگر شوق برانگیز نیست و این موضوع رابا توجه به جنبش‌های مخالف آن می‌توان دریافت.

زبان‌شناسی است. «وقتی زبانی می‌میرد، زبان‌شناسان و انسان‌شناسان، در واقع منابع غنی اسناد مربوط به کارشان را از دست می‌دهند؛ منابعی که دربرگیرنده تاریخ مردمان، دانش آنها و فعالیت‌های زیستی‌شان است.»^{۱۷} از نظر علمی، از بین رفتن داده‌ها همیشه جای تأسف دارد و از دست رفتن يك زبان به مثابه از دست رفتن پنجره‌ای به سوی ذهن بشری است.

۲- برخی اندیشمندان نیز این بحث را مطرح می‌کنند که از دست رفتن تنوع زبانی، از دست رفتن تنوع تفکر است، زیرا هر زبان ابزاری منحصر به فرد برای تجزیه و تحلیل و سنتز دنیا، با استفاده از دانش و ارزشهای يك جامعه گفتاری است. از آنجا که زبانها نگرش‌های متفاوتی به دنیا دارند، مدل‌های متفاوتی از کارکرد امور دنیوی را ارائه می‌کنند. شرک می‌گوید که «دلیلی وجود ندارد که استعاره‌های زبان انگلیسی را برتر از دیگر زبانها بدانیم.»^{۱۸}

۳- هال می‌گوید: «از دست رفتن يك زبان بخشی از زبان و ضرر کلی برای دنیا در حالت کلی است که موجب از دست رفتن تنوع در مجموع برای دنیاست.»^{۱۹} اما بعضی از زبان‌شناسها، از جمله لدفوگد، به این پدیده با تردید می‌نگرند. او می‌گوید: «چنین گفته‌هایی بیشتر عاطفی به نظر می‌رسند تا علمی و عقلانی.»^{۲۰}

۴- جاشوا فیشمن، متخصص در جامعه‌شناسی زبان، مسئله عدالت اجتماعی را در برخورداری از هویت اجتماعی، زبانی و فرهنگی مطرح می‌کند و می‌گوید: پیشگیری از انقراض زبانها به علت هزینه انسانی‌اش برای کسانی که تحت تأثیر مستقیم قرار می‌گیرند، اهمیت دارد. به عقیده وی «نابودی يك زبان یعنی نابودی هویت ریشه‌دار، هم برای افراد و هم برای گروهها.»^{۲۱}

همراه با از دست رفتن فرهنگ، از دست رفتن زبان می‌تواند حس ارزش فردی را از میان ببرد و نیروهای بالقوه انسانی و کوششهای گسترده برای رویارویی با دیگر مشکلات، از جمله فقر و شکست‌های تحصیلی را محدود و تضعیف کند. سرانجام اینکه، مرگ زبان نه در جوامع مرفه، بلکه در جوامع فقیر و ناتوان که به منابع فرهنگی‌شان برای بقا نیاز دارند، رخ می‌دهد. در این بافت تجدید

حیات زبانهای بومی اهمیت فزاینده می‌یابد. فیشمن بار دیگر تأکید می‌کند که «از حفظ اقلیت‌های زبانی در کوشش کمی برای حفظ فرهنگها نهفته است.» وی از فعالان در زمینه حفظ اقلیت‌های زبانی می‌خواهد که فرهنگهای بومی را نوعی از زیبایی تلقی کنند و بدانند که ارزشهای انسانی شایستگی حفظ کردن را در خود دارند. به نظر وی، در حفظ زبانها باید سه نکته را در نظر داشت: (الف) حفظ و تجدید حیات يك زبان بومی می‌تواند داوطلبانه باشد؛ (ب) حقوق اقلیتها تداخلی با حقوق اکثریت ندارد؛ و (پ) دانستن دوزبان می‌تواند برای همگان مفید باشد.»^{۲۲}

ادوارد سپیر هم در این رابطه می‌گوید: «بیشترین قدرت زبان، قدرت آن در هویت بخشی گروهی و اجتماعی کردن مردم است.»^{۲۳}

۵- «با سخن گفتن به چند زبان مشخص، انسان می‌تواند ضمن حفظ زبان و سنت و رسوم نیاکان، مطالب بیشتری در مورد محیط پیرامونش بیاموزد و چنانچه همه به يك زبان سخن بگویند، زندگی خسته کننده خواهد بود.»^{۲۴}

افزون بر این، باید توجه داشت که پس از آموزش، کسانی که به چند زبان سخن می‌گویند، از رشد آموزشی بهتری برخوردارند، به عبارت دیگر «تك زبانی برای فرد در حیطه آموزشی نوعی نقص و همسنگ با بیسوادی دانسته می‌شود.»^{۲۵}

در بیان اهمیت حفظ زبان همین نکته پس که «از دست رفتن يك زبان و بافت فرهنگی آن، همانند سوزاندن کتاب مرجع بی نظیری از جهان طبیعت است.»^{۲۶}

آیا می‌توان مانع از این زبان جبران‌ناپذیر فرهنگی شد؟ آیا چاره‌ای برای سد کردن این روند نابود کننده وجود دارد؟ این حقیقت را که گویسوران يك زبان از آن برای رفع نیازهایشان بهره می‌گیرند، نباید ساده انگاشت و نادیده گرفت. زبانها به مثابه روزه‌ها و پنجره‌هایی هستند که فرهنگها و تاریخ جوامع را می‌نمایانند و نیز نقش مهمی در ارتباط گویسوران جوامع با یکدیگر و کنار آمدن آنها با شرایط یازست محیطی که بر زندگی‌شان اثر می‌گذارد، دارند. «باید پذیرفت که رها کردن يك زبان خاص به احتمال زیاد در يك زیست محیط اقتصادی - اجتماعی در حال تغییر بر بقای جمعیتی

● به گفته پروفیسور

جان گری، مرگ جهانی شدن فرار سیده و دوران آن به سر آمده است.

مخالفان دیگر می‌گویند:

جهانی شدن اعلان جنگ

بی سرو صدای فرهنگی و

اقتصادی تحت لوای تمدن

است.

مؤثرترین ابزار برای حفظ سرمایه‌های زبانی، وجود تنوع زبانی و افزایش دامنه تدریس و یادگیری زبانهاست که می‌باید در سیاستها و قوانین دولتی گنجانده شوند. دولتها باید در صدد حمایت از زبانها در جوامع گسترده‌تر باشند. ترویج و تدریس زبانها باید در آموزشهای دولتی جایگاهی مشخص داشته باشد که این جایگاه می‌تواند در سطح مدارس ابتدایی، دبیرستان یا در سطح بزرگسالان باشد. در هر صورت باید آموزش زبانها از تقدم برخوردار شود.

«هویت بخشی به زبانهای تدریس شده می‌تواند مسئله‌ای بومی یا منطقه‌ای باشد، اما در کنار آن باید انتظار داشت که زبان اکثریت فراگیران و زبانهای برخوردار از اهمیت بین‌المللی و به همراه آن زبانهای خاص ناحیه، منطقه و کشورهای خاص به اندازه کافی پوشش داده شود. باید در حفظ توازن و تنوع زبان بکوشیم و به یاد داشته باشیم که سنگ بنای چندزبانگی در هزاره جدید، ضمن اینکه بر مبنای اهداف اقتصادی است، به هماهنگی‌های بین‌المللی و میان فرهنگی نیاز دارد.»^{۲۸}

نتیجه‌گیری

در سده گذشته، به سبب عوامل گوناگون، بیش از هزار زبان از میان رفته است و می‌شود پیش‌بینی کرد که در صد سال آینده بین ۵۰ تا ۹۰ درصد از شش هزار زبان موجود از بین بروند و یا در حال از بین رفتن باشند. این انقراض زبانی حیرت‌آور به آن سبب قابل پیش‌بینی است که فقط ۴ درصد مردمان جهان یا ۹۶ درصد زبانهای شناخته شده در جهان سخن می‌گویند.»^{۲۹}

پدیده جهانی شدن در دوران پس از جنگ سرد و در عصر اطلاعات نقش مهمی در ارتقای همکاری‌های فرهنگی داشته است، اما در عین حال موجب شده است که نظامهای فرهنگی کوچکتر در نظامهای فرهنگی بزرگتر (بویژه انگلیسی‌زبانها) ادغام گردند.

به گفته دیگر، زندگی در جامعه جهانی مبتنی بر فن‌آوری و اطلاعات می‌تواند منتهی به طبقه‌بندی اجتماعی جدید شود که در آن ادغام زبانی منجر به ادغام فرهنگی خواهد شد و بیعدالتی اجتماعی در

آن گسترش خواهد یافت.

باید توازن میان افزایش تبادلهای بین‌المللی از یک سو و حفظ زبانهای کوچک از دیگر سو، پدید آید. زبانهایی که در سطح گسترده کاربرد دارند، یعنی شش زبان متداول، از جمله انگلیسی و چینی که در سازمان ملل مورد استفاده‌اند، کمتر تهدید می‌شوند و بدان سبب نیاز به حمایت خاص ندارند؛ اما برای حفظ زبانهایی که در حاشیه‌اند، باید تدابیری صورت گیرد. باید متخصصانی تربیت شوند که این زبانها را مطالعه کنند و زنده نگه دارند. از سوی دیگر، باید اقداماتی مانند آموزشهای مدرسه‌ای دوزبانه و چندزبانه صورت پذیرد تا از انقراض آنها جلوگیری شود.

برای عمده‌ای شاید «۶۰۰ زبان» رقمی بزرگ باشد و شاید برای آنان مرگ یا عدم استفاده از یکی دو زبان چندان فرقی نکند؛ اما آنچه بیشتر نادیده گرفته می‌شود، این است که زبان و فرهنگ با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و بی‌یکی، دیگری هم می‌میرد.

مرگ زبانهای گوناگون مرگ فرهنگهای گوناگون را در پی دارد. انقراض زبانها به نوعی قابل قیاس با انقراض حیوانات است. تیل و روماین به «مخاطره افتادن زبانها را به مخاطره افتادن گونه‌ها» می‌دانند. به نظر آنان، «از بین رفتن هر یک از این دو موجب فقر کل نظام جهانی می‌گردد.»^{۳۰}

محو شدن یک زبان، هر چند کوچک باشد، موجب آسیب دیدن توازن «زیست-محیطی» در حیطه فرهنگ می‌گردد. در نهایت باید جوانان را تشویق کرد که انگلیسی و دیگر زبانهای خارجی حتی زبانهای کوچکتر را یاد بگیرند و در عین حال، به موازات آن، اقداماتی منسجم برای حمایت و توسعه زبان و فرهنگ ملی و زبانها و فرهنگهای بومی به عمل آورند.

برابری و جامعیت قومی و تنوع زبانی و فرهنگی برای صلح و هماهنگی در اقتصاد و اجتماع مبتنی بر اطلاعات و جهانی شدن، ضروری است.

سرانجام باید تأکید کرد که این تنوع زبانی و فرهنگی است که فرهنگهای دنیاراجالب و جذاب می‌نماید. از دست رفتن یک زبان یا فرهنگ به مثابه از دست رفتن یکی از ویژگیهای بارز تمدن انسانی،

● به گفته مارکو یسبرات و همکارانش کارنامه جهانی شدن رضایت بخش نیست و نشان می‌دهد که سرعت رشد اقتصادی کاهش یافته و جز در پیشرفته‌ترین کشورها از نظر علم پزشکی، یعنی یک پنجم کشورهای جهان، امید به زندگی کم شده است، اما آهنگ مرگ و میر کودکان چندان کُند نشده است.

پیامد دیگر جهانی شدن که شاید به نوعی تاریکترین جنبه آن باشد، مسئله نابودی زبانها و فرهنگ‌هاست.

● در روند جهانی شدن، گسترش فرهنگ غربی با گسترش زبان غربی ارتباط تنگاتنگ دارد. با ورود عاداتها، ایده‌ها و کالاهای غربی، زبان غربی هم همراه آنها برای توصیف اشیاء و مفاهیم جدید وارد می‌شود.

16. <http://www.kdvs.org/kdviations/fa1101/HTML/20th:articleoffall2001kdviations.htm>

17. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/2001/0619cang.htm>

18. Schrok, J.K. (1986) The science teacher and foreign languages. Kansas Science Teacher, 3, 12-15.

19. Hale, K. (ed.). (1992) Endangered languages. Language, 68, 1-42

20. Ladefoged, P. (1992) Another view of endangered languages. Language, 68, 809-11

21. Fishman, J. A. (1991) Reversing language shift: Theoretical and empirical foundation of assistance to threatened languages. Clevedon, England Multilingual Matters. p.4

22. Ibid pp. 82-84

23. Sapir, Edward. 1933. Language. In Encyclopedia of Social Sciences. New York: Macmillan

24. <http://www.kdvs.org/kdviations/fa1101/HTML/20tharticleoffall...>

25. <http://www.lingnasphere.org/multi.html>

26. <http://www.unep.org/globaliz/cultural/index.htm>

27. <http://humanities.uchicago.edu/faculty/mufwene/mufw-colonization.html>

28. Cunningham, D. 2000 b "Meeting the Challenge of Global Multilingualism in an Age of Technological Evolution". Plenary paper presented at the XXth FIPLV World congress, Paris (France), July 22. p.6

29. <http://www.chinadaily.com.cn/cndydb/2000/12/d4-1lang.cl1.html>

30. <http://www.../article.jhtml?term=globalization+and+thedeath+of+the+languages+article>

در حالت کلی است. در فراسوی جهانی شدن، پاسداری از زبانها و فرهنگهای به مخاطره افتاده، با هدف استمرار شکوفایی آنها در جهانی که متعلق به همگان است، يك وظیفه همگانی است.

زیرنویسها

1. <http://www.findarticles.com/cf-o/m2242/1631-279/81764844/print.jhtml>

2. <http://www.sussex.ac.uk/users/hafa3/intro/2b.htm>

3. <http://ww.../article.jhtml?term=globalization+and+the+death+of+the+languages+article>

4. <http://globalization.about.com/library/weekly/aa080601a.htm>

5. <http://216.239.53.100/search?q=cache:051R4z8Mbwww:www.injep.fr/publication/agera/ago...>

6. <http://www.sussex.ac.uk/users/hafa3/intro/2b.htm>

7. Ibid

8. <http://news.bbc.co.uk/1/hi/special-report/1999/02/99/e-Incyclopedia/711906.stm>

9. <http://www.findarticles.com/cf-o/ml181/115/55015319/print.jhtml>

10. <http://www.findarticles.com/cf-o/m1181/2000-sept/67886150/print.jhtml>

11. Ibid

12. <http://www.findarticles.com/cf-o/m1181/2002-sept-oct/90989641/print.jhtml>

13. <http://www.salon.com/news/feature/2001/07/23/genoa/>

14. file://A:\Globalisation and poverty online Debate.htm

15. <http://www.ecoworld.org/people/Ecoworld-people-issues.cfm>